



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۴۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۴
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولی علم با مدیران			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در ضوابط حاکم بر رابطه مدیران با مدیر کلان - یعنی ولی عام - بود و گفتیم اساساً رابطه مدیریتی در نظام اسلامی، مبتنی بر محبت است و رابطه ولی عام با عامه مردم با محبت است البته رابطه ولی عام محبت جهت‌دار است؛ یعنی محبتی است که برخاسته از رحمت رحیمی الهی است که این محبت، خاص مؤمنین و متقین و... است که آیات اثباتی و سلبی این عناوین را بیان کردیم. آیاتی که بیان کردیم مربوط به رابطه محبت بین خدای متعال با عامه اهل ایمان بود. همین نوع از محبت به درجات دوم ولایت نیز جاری می‌شود؛ یعنی این رابطه محبتی که بین ولی بالذات - یعنی خدای متعال - با متقین و صالحین برقرار است، بین اولیای امر الهی با متقین نیز به همین شکل این رابطه برقرار است و با محبت است که پیوند بین آنها حاصل می‌شود و آن انرژی و نیرویی که پیروان را در راه اطاعت حاکم جهت می‌دهد و هدایت می‌کند، آن انرژی محبت الهی است. آیات متعددی در قرآن کریم بر این مطلب وجود دارد که ما دو آیه را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱. آیه مودت ذی القربی که فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیت]»

در این مودت، هم محبت وجود دارد و هم عملی که نشانه این محبت و اظهار آن باشد؛ لذا تفاوت محبت با مودت این است که مودت، اظهار محبت است.

روایات زیادی در تفسیر این آیه و تطبیق آن بر محمد و آل محمد علیهم السلام آمده است که به دلیل اینکه مسأله متواتر است و از مسائل مسلمة اندیشه اسلامی است، فقط چند روایت را به عنوان نمونه مطرح می‌کنیم:

صحیحہ عبداللہ بن عجلان:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ عليهم السلام؛

امام صادق در ضمن حدیثی می فرماید:

«ثُمَّ قَالَ «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام وَكَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةُ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ وَالِاسْمُ الْأَكْبَرُ وَمِيرَاثُ الْعَلِمِ وَآثَارُ عِلْمِ النَّبَوَّةِ فَقَالَ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ثُمَّ قَالَ «وَإِذَا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» يَقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِي أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ فَضْلَهَا مَوَدَّةُ الْقُرْبَى بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ مُوَهُم؟

مودت در این روایت، تطبیق بر وصیت و حاکمیت شده است.

۲. خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می دهد!

در تفسیر این آیه در روایت مفصلی چنین آمده است:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» قَالَ إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ قُلْتُ قَوْلُهُ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ «فَأَنَّمَا يَسَّرْنَا بِلسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» قَالَ إِنَّمَا يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِهِ حِينَ أَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عِلْمًا فَبَشَّرَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَذَرَهُ الْكَافِرِينَ وَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لُدًّا أَيَّ كُفَّارًا؛

بنابراین رابطه بین این ولایت و مردم رابطه محبت است و تأکید بر محبت علی عليه السلام به این دلیل است که

ایشان، نماد حاکمیت بعد الرسول صلی الله علیه و آله است و حاکم اتم و اکبر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله است. بنابراین رابطه

۱. کافی؛ ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. همان: ص ۲۹۴.

۳. سوره مریم: ۹۶.

۴. کافی؛ ج ۱، ۴۳۱ و ۴۳۲.

بین ولیّ با عامه مردم، رابطه عشق و محبت است که این ملازمت دارد با ایمان تسلیمی که ما در مبحث ایمان و کفر گفته‌ایم که در قرآن کریم برای ایمان دو درجه وجود دارد؛ درجه اول ایمان، ایمان تصدیق است که این نوع از ایمان، اختیاری نیست بلکه قهری است و نتیجه علم به برهان و دلیل است و اگر انسان علم به حجت و دلیل پیدا کند، چه بخواهد و چه نخواهد، تصدیق به نتیجه برای او حاصل می‌شود. خدای متعال این ایمان تصدیقی را به وسیله حجت برای انسان فراهم می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ایمان بیاورید

ایمان اول، ایمان اختیاری نیست و امر به آن تعلق نمی‌گیرد که همان تصدیق است؛ اما آن ایمانی که اختیاری است و امر به آن تعلق می‌گیرد و می‌فرماید: «آمِنُوا»، ایمان به معنای تسلیم و اطاعت و عمل به فرمان است؛ و این ایمان، با محبت پیوند دارد [و نه تنها محبت خدا و رسول و اولیا را دارند بلکه با دشمنان آنان نیز دشمنی دارند که این روی دیگر همان محبت است] ولذا در سورة ممتحنه می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ فَوَيْدَ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند.

این ایمان، همان ایمان به معنای تسلیم است و حاصل این ایمانی که با محبت ملازمت دارد، روح ایمانی است که این روح ایمانی همان روح ناشی از محبت و عشق به خدا و رسول است و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»<sup>۲</sup>؛ بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست

۱. سورة نساء: ۱۳۶.

۲. سورة مجادله: ۲۲.

۳. سورة آل عمران: ۳۱.

بدارد» اینجا معنا پیدا می‌کند که فلاح نیز، نتیجه این اطاعت و محبت است و بر اساس این ایمان دوم است که اجر و ثواب و قرب و... مترتب می‌شود و الا ایمان اول \_ به معنای تصدیق \_ فایده‌ای ندارد و با کفر نیز قابل جمع است؛ لذا می‌فرماید:

«وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup>؛

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران (و مفسدان) چگونه بود!

البته مراحل اسلام و ایمان روی هم رفته چهار مرحله است؛ مرحله اول اسلام اول است که اقرار به شهادتین است ولی هنوز ایمان وارد قلب نشده لذا می‌فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوَدُّوا لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۲</sup>؛

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!»

مرحله بعد، ایمان اول است که تصدیق و ایمان قلبی است و مرحله بعد، ایمان تسلیم است که نه تنها تصدیق قلبی وجود دارد؛ بلکه بر اساس این ایمان، تسلیم وجود دارد که در این آیه به آن اشاره شده است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا<sup>۳</sup>؛

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

و در این آیه به تسلیم بودن قلب تأکید شده که نشانه این ایمان است و حتی تسلیم ظاهری نیز کافی نیست بلکه ایمان هنگامی است که در آن «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» وجود داشته باشد. آنوقت این ایمان تسلیم اینچنین، آدمی را به مرحله اسلام آخر می‌کشاند که اسلام ابراهیمی است:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۴</sup>؛

۱. سوره نمل: ۱۴.

۲. سوره حجرات: ۱۴.

۳. سوره نساء: ۶۵.

۴. سوره بقره: ۱۳۱.

در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت؛ و) گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

در این اسلام، شخص هرچه دارد این اسلام را در راه خدا می دهد.  
بنابراین این ایمان دوم، آغاز حرکت است، و این راه افتادن، با این محبت است و اگر این محبت نباشد، آن راه نمی افتد.